

DOI: <https://doi.org/10.22067/jls.v5i1i1.80500>

افسون درخت میوه در اروپا و ایران^۱

آنا کراسنولسکا^۲

چکیده

در سال ۱۹۱۲ م. یک مردم‌شناس لهستانی به نام «یان استانیسواف بیسترون» مقاله‌ای تحت عنوان «مراسم وادار کردن درختان به زاییدن میوه» چاپ کرد که در آن از جادوگری مخصوص درختان میوه در اروپا و به‌ویژه لهستان، صحبت می‌کند. در ادبیات فارسی - چه متون ادبی و چه گزارش‌های پژوهش‌های میدانی گوشه و کنار ایران، توصیف از مراسم و باورهای عامیانه همانند آن یافت می‌شود؛ به‌خصوص مراسم تهدید کردن یک درخت نازا در اروپای شرقی و ایران دقیقاً عین هم هستند، که این خود از ریشه‌ها و زیربنای عقاید مشترک این مراسم آیینی در هر دو منطقه دنیا حکایت می‌کند.

کلیدواژه‌ها: افسون باروری درختان، ایران، اروپا.

جستارهای نوین ادبی - مجله علمی - پژوهشی، شماره ۲۰۰، بهار ۱۳۹۷

۱. از همکار گرامی ام‌خانم ثریا موسوی برای تصحیح کردن متن این مقاله سپاسگزارم.

2. Anna Krasnowolska .Uniwersytet Jagielloński Kraków (دانشگاه یاگلوئی کراکف)

Email: anna.krasnowolska@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۲۳

مردم‌شناس برجسته لهستانی «یان استانیسواف بیسترون»^۱ مقاله‌ای دارد تحت عنوان «مراسم وادار کردن درختان به زاییدن میوه» (Bystroń, 1980). این مقاله، پژوهشی است اجمالی پیرامون پدیده‌ای که، به نظر بیسترون، تقریباً در سراسر اروپا، در اشکال متعدد و گوناگون رواج دارد، یا دقیق‌تر بگوییم، در زمان نوشتن مقاله ذکر شده (سال ۱۹۱۲ میلادی) هنوز رواج داشت. بیسترون نمونه‌هایی از جادوگری مخصوص درختان میوه را که در فرهنگ مردم لهستان وجود دارد، می‌آورد و با موارد همانند آنها از کشورها و مناطق دیگر اروپا مقایسه می‌کند. به قول بیسترون، در فرهنگ سنتی روستاهای اروپا شرقی و غربی درختان میوه همیشه مورد احترام و توجه خاص مردم قرار داشته و باورها و مراسم ویژه آنها وجود داشته‌اند. حتی می‌شود گفت که به درختان میوه یک حالت تقدس و یا جادویی نسبت داده می‌شد؛ مثلاً در جنوب شرقی لهستان (منطقه وانتسوت)^۲ با کفش، بالای درخت رفتن را روا نداشتند. بر طبق اعتقادات مردم بعضی مناطق آلمان و فرانسه درختان میوه با صاحبخانه ارتباط خاصی داشتند، به طوری که با مرگ او درخت هم می‌مرد، مگر اینکه با مراسم خاصی (خبر دادن درخت از مرگ کدخدا و معرفی کردن صاحب جدیدی به آن) از خشک شدن درخت جلوگیری می‌شد (Bystroń 1980, 175-176).

در مناطق مختلف اروپا مراسمی برای باروری درختان میوه، معمولاً در ارتباط با اعیاد مسیحی و روزهای مهم سال بر پا می‌شد. در لهستان چنین مراسمی بیشتر در شب عید تولد حضرت عیسی‌ای مسیح، یا در شب سال نو میلادی، یا در حوالی عید پاک، و به طور کلی یا زمستان یا در اوایل بهار، انجام می‌شد. بنا بر مواد و مشاهدات گرد آوری شده بیسترون، رایج‌ترین تدابیر جادویی برای تندرستی درخت و فراوانی میوه در دهات کشورهای اروپا، از این قبیل‌اند:

– رشته‌های کاه یا ریسمان بستن به دور تنه درخت؛^۳

– سنگ بستن به شاخه‌های درخت، تا بار میوه به سنگینی آن باشد؛^۴

– دود کردن درخت، روشن کردن آتش در کنار آن، دویدن کودکان شعله به دست در باغ میوه^۱

1. Jan Stanisław Bystroń (1892-1964).

2. Łańcut.

۳ رایج در بعضی مناطق از لهستان، اوکراین، آلمان، فرانسه، بلژیک، سوئد؛ Bystroń, ۱۸۱-۱۸۲

۴ جنوب و مرکز لهستان، شرق آلمان؛ همانجا، ص. ۱۷۹

- قربانی کردن یک حیوان (خروس، گربه، سگ) در زیر درخت^۲؛
- خوردنی یا نوشیدنی (به‌ویژه غذاهای مخصوص عید) ریختن پای درخت^۳
- تکان دادن یا با ترکه زدن درخت^۴
- بغل کردن تنه درخت، به‌خصوص با دست‌های آغشته به خمیر^۵
- بوسیدن درخت^۶
- "رشوه" دادن به درخت تا میوه بیاورد، مثلاً سکه گذاشتن زیر پوست یا زیر ریشه‌های آن^۷.
- ترساندن درخت نازا با تبر یا اره^۸.

همه این مراسم همراه با حرف زدن با درخت است، گاهی به صورت ورد و افسون و یا تبریکات عید، تصنیف‌ها و اشعار مخصوص. گاهی هم برگزاری تشریفات باید همراه با رعایت خاموشی کامل باشد (همانجا: ۱۷۷-۱۷۸).

جالب‌تر از همه این روش‌های به بار آوردن درخت "تهدید کردن" و یا "ترساندن" درخت تنبل (یعنی درختی که میوه نمی‌آورد) است. این‌گونه رفتار با درخت‌های میوه تا چندی پیش در بسیاری از مناطق جنوب و مرکز لهستان مرسوم بود. بیسترون از طرز برگزاری این عمل چنین گزارش می‌دهد: گاهی تهدید کردن درخت به صورت نوع نمایشی درمی‌آید: یک نفر، معمولاً صاحب درخت، چنین وانمود می‌کند که می‌خواهد آن را ببرد، درحالی‌که نفر دیگری مدافع آن می‌شود و بجای درخت قول می‌دهد که در سال آینده حتماً میوه بیاورد. مثلاً در لهستان صاحبخانه در شب عید کریسمس تیشه در دست به باغ میوه می‌آید و به درخت حمله می‌کند. چون کدبانو یا نوکری قول

۱ جنوب غربی لهستان، اوکراین، یوگسلاوی سابق، آلبانی، آلمان، هلند، بلژیک، فرانسه؛ همانجا، صص. ۱۸۰-۱۸۱، ۱۸۷-

۱۸۸

۲ شرق و غرب لهستان، جنوب غربی آلمان؛ همانجا، ص. ۱۷۹

۳ اتریش، چک، جنوب غربی لهستان، فرانسه، کروئالی؛ همانجا، صص. ۱۷۷-۱۷۸

۴ لهستان، چک و اسلواکی، اوکراین، اسلاوهای جنوبی، جنوب آلمان؛ همانجا، صص. ۱۸۴-۱۸۷

۵ جنوب لهستان، اوکراین، چک، اتریش؛ همانجا، صص. ۱۷۹-۱۸۰

۶ اتریش، لهستان، لیتوانی، بلوروسی؛ همانجا، ص. ۱۸۵

۷ آلمان؛ همانجا، ص. ۱۷۷

۸ فرانسه، جنوب و مرکز لهستان، یوگسلاوی، ایتالی، یونان، ارمنستان؛ همانجا، صص. ۱۸۹-۱۹۰

بارور شدن درخت را به او می‌دهد، مرد گویا از کارش منصرف می‌شود، تیشه را زمین می‌اندازد و به درخت یک سال فرصت می‌دهد تا "سر عقل بیاید". البته تهدیدش هیچ‌وقت تحقق پیدا نمی‌کند، چون بر طبق اعتقاد عوام کسی که درخت میوه را قطع می‌کند، یا خودش، یا کسی از خانواده‌اش به زودی خواهد مرد (همان: ۱۸۹). ۱.

بیسترون اضافه می‌کند که این رسم نه تنها در لهستان و چند کشور دیگر اروپا، بلکه نیز (با بعضی تغییرات)، در بعضی مناطق شرق دور، مثلاً مالزی و ژاپن، وجود دارد؛ اما به نظر او: اصلاً نباید همه این نمونه‌ها را به هم پیوند بدهیم و دنبال ریشه‌های مشترکشان بگردیم. چنین به نظر می‌رسد که این مراسم در نقاط مختلف دنیا به‌طور مستقل و جدا از هم به وجود آمده‌اند (همان: ۱۹۱).

بیسترون پیدایش افسون درخت میوه را جزو یک سیستم وسیع‌تر از باورها و مراسم پرستش طبیعت می‌داند، ولی در قدمت این مراسم در لهستان و اروپای شرقی شک دارد چون، به عقیده وی، در دوران قبل از مسیحیت^۲ در این سرزمین‌ها از درختان میوه خبری نبود و فقط با مرور زمان و پیشرفت کشاورزی در قرون وسطی چنین اعتقادات و اعمالی توانسته‌اند شکل بگیرند (همان: ۱۸۳). مقاله بیسترون به پدیده خیلی جالب و کمتر شناخته شده اشاره می‌کند و مواد گرد آوری شده او ارزش خاصی دارد، به‌ویژه چنانکه تا به امروز اکثر این مراسم و اعتقادات عامیانه تقریباً از بین رفته‌اند؛ اما نتیجه‌گیری‌های نهایی پژوهش این دانشمند به بحث و بررسی بیشتری نیاز دارد.

در اینکه افسون‌گری مخصوص درختان میوه جزو سیستم باورها و مراسم پرستش طبیعت بوده و با سایر آداب و رسوم مربوط به کشاورزی و حاصل‌خیزی ارتباط مستقیمی داشته، شک و تردیدی نیست. اما این نظر که آشنایی با درخت میوه در لهستان و سرزمین‌های اروپای شرقی پدیده نسبتاً جدیدی است و سابقه‌ای طولانی ندارد، ظاهراً بی‌اساس است. بنا بر داده‌های باستان‌شناسی، که البته در زمان مقاله نوشتن بیسترون هنوز در دست نبود، درختان میوه، بخصوص درخت سیب و گلابی و

۱. از همکارم آقای دکتر ماتئوش کژاگیش (Mateusz Kłagisz) سپاسگزارم برای بیان این نکته که طبق آن در خانه پدر و مادر بزرگشان در دهکده "ویلونچا" (Wielonczka) در جنوب شرقی لهستان، هنوز در اواخر قرن بیستم میلادی، مراسم ترساندن درختان نازا همه ساله، بعد از شام شب کریسمس برگزار می‌شد.

۲. اجداد لهستانیان در نیمه قرن دهم میلادی مسیحیت آوردند.

آلبالو، از دوران نوسنگی (نئولیت) در اروپای شرقی کاشته می‌شدند و هسته‌های آن‌ها مثلاً در کاوش‌های "بیسکوپین"^۱، یک آبادی از تقریباً ۱۶۰۰ سال قبل از میلاد، واقع در غرب لهستان، کشف شدند (Wielka Encyklopedia PWN t. XII, 2002, 341). همچنین، در افسانه‌های اقوام اسلاو، که بازتاب قدیم‌ترین شرایط مادی و اجتماعی زندگی‌شان می‌باشد، درخت سیب (احتمالاً دارای میوه‌های طلایی) نقش مهمی را بازی می‌کند.

اما عدم ارتباط بین باورها و اعمال جادویی مربوط به درختان میوه در مناطق مختلف دنیا: قضاوت درباره پیوند بین پدیده‌های فرهنگی مشابه در اروپا و شرق آسیا (مالزی و ژاپن) خارج از توانایی نویسنده این مقاله است و در اینجا وارد بحث آن نمی‌شویم. اما اینکه افسون باروری درخت‌های میوه در سراسر اروپا - از غرب تا شرق - به اشکال گوناگون ولی شبیه هم، به‌طور مستقل و بی‌ارتباط با همدیگر به وجود آمده باشد، غیرممکن به نظر می‌رسد. به‌ویژه چون گسترش جغرافیایی این مراسم، از راه بالکان و قفقاز به سمت مشرق هم استمرار دارد و می‌بینیم که برخورد ایرانیان با درختان میوه‌شان درست مانند آن است که در دهات اروپا مشاهده می‌شود. یعنی قلمرو باورها و اعتقاداتی درباره درختان میوه، مناطق شرق میانه را نیز در برمی‌گیرد. و چنانکه پرورش درخت‌های میوه اول در همین بخش دنیا به وجود آمد، می‌شود تصور کرد که خاستگاه اعتقادات و خرافات و تشریفات مربوط به درخت پروری نیز همان‌جاست.

چه در نوشته‌های مردم شناختی و چه در ادبیات داستانی ایران ما به شرح مراسمی برمی‌خوریم که عیناً همانند موارد مطرح شده بیسترون هستند.

ابوالقاسم انجوی شیرازی ضمن تشریح آداب و رسوم جشن اسبندی (روز اول اسفندماه) در دهات کاشان، می‌نویسد:

باغبان‌ها، صبح روز اول اسفند یک سنگ بین شاخه‌های درختان می‌گذارند و معتقدند که محصول درخت‌هاشان، زیاد خواهد بود. ممکن است این کار را بچه‌ها بکنند اما به هنگام گذاشتن سنگ باید کاملاً ساکت و خاموش باشند (انجوی شیرازی، ۱۳۵۲: ۱۰۱ و ۱۰۳; Borjian 2012). اگر در روز اسفند زن باردار سنگ لای شاخه درخت بگذارد، درخت‌ها بار و میوه بیشتری می‌دهند (همان: ۱۰۲).

1. Biskupin.

در خمین همین عمل در روز چهل و پنجم زمستان (نیمه بهمن ماه) انجام می‌گیرد و در ضمن این کار وردی خوانده می‌شود: پنجاه و چهار آو رفت قد دار^۱ (همان: ۱۱). درخت جان! بار نگذار و باش نسبت به ما وفادار (همان: ۴).

طبق همان کتاب، در نطنز در شب‌های هفدهم تا نوزدهم دی ماه مردم در تپه‌ها آتش روشن می‌کنند چون معتقدند که نور این آتش هر چه بیشتر به سر درخت‌ها برسد و بتابد آن سال میوه و سردرختی بیشتر می‌شود و آفت درختان را از بین می‌برد. بعضی‌ها به نیت اینکه درختان میوه و ثمر بیشتری دهند به قبرستان می‌روند و مقداری سنگ‌های کوچک و بزرگ از محوطه گورستان جمع می‌کنند و به شاخه‌های درخت می‌آویزند بر هر شاخه‌ای سنگی، و معتقدند درخت بار بیشتر و بهتری می‌دهد (همان: ۵۴).

همچنین طرز تهدید کردن درخت در ایران کاملاً مطابق آن است که بیسترون برای دهات جنوب لهستان گزارش می‌دهد.

در مازندران رسم ترساندن درخت‌ها به جشن سیزده تیرماه و مراسم «لال شو» آن ارتباط دارد. طبق گزارش محمود روح‌الامینی -

در این شب شخصی با لباس مبدل، دستمالی به سر بسته و صورتش را سیاه می‌کند. او مانند لال‌ها، با کسی حرف نمی‌زند. [...] او مخصوصاً به سراغ زنان نازا، حیوانات نازا، دختران شوهر نکرده، و درختان بی میوه می‌رود. و با ترکه به آنها می‌زند. یک نفر از حاضران پا در میان کرده و ضمانت می‌کند که مثلاً: این زن یا این درخت یا آن دختر را نزن، من ضمانت می‌کنم که باردار شود، میوه بدهد، شوهر رود (روح‌الامینی ۱۳۷۶: ۱۱۰-۱۱۱).

در ادبیات داستانی و خاطرات شخصی نیز به توصیف از صحنه‌های ترساندن درخت میوه برمی‌خوریم. از نمونه‌هایش داستان کوتاه یک هلو هزار هلو صمد بهرنگی است. در این داستان یک درخت هلو، با وجود اینکه باغبان به آن می‌رسد و به شاخه‌هایش تعویذ می‌بندد، یا اصلاً میوه نمی‌دهد یا اگر بدهد، میوه نرسیده به زمین می‌ریزد. بالاخره ...

۱. یعنی: آب رفت به کمر درخت.

... باغبان به تنگ آمد. خواست حقه بزند و درخت هلوی کوچک‌تر را بترساند. رفت اراهی آورد و زنش را هم صدا کرد و جلو درخت هلوی کوچک‌تر شروع کرد به تیز کردن دندان‌های اراه. بعد که اراه حساسی تیز شد عقب عقب رفت و یکدفعه خیز برداشت به طرف درخت هلوی کوچک‌تر که مثلاً تو را از بیخ و بن اراه می‌کنم و دور می‌اندازم تا تو باشی دیگر هلوهایت را نریزی. باغبان هنوز در نیمه راه بود که زنش از پشت سر دستش را گرفت و گفت: مرگ من دست نگه‌دار. من به تو قول می‌دهم که از سال آینده هلوهایش را نگاه دارد و بزرگ کند. اگر باز هم تنبلی کرد آن وقت دو تایی سرش را می‌بریم و می‌اندازیم توی تنور که بسوزد و خاکستر شود (بهرنگی ۱۳۴۲: ۴-۵).

جلال آل احمد از کاربرد این نوع جادوگری برای به بار آوردن تاک انگور در دهکده "سگزاباد"، در کتاب تات نشین‌های بلوک زهرا حکایت می‌کند:

جالب این است که با تاک رفتار خاصی دارند. با آن حرف می‌زنند. خوشه از آن نمی‌کنند با چاقو می‌چینند. مبادا شاخه زخمی شود! و جالب‌تر از همه اینکه وقتی تاکی بیمار می‌شود و از میوه دادن سر باز می‌زند، گذشته از اینکه ممکن است کود نداشته باشد یا کرم زده باشد که باید معالجه‌اش کرد. یک نوع معالجه روحی هم می‌کنند. کسی که این کاره است و در ده معروف است داسی به دست می‌گیرد و دور تاک می‌چرخد و داسش را تکان می‌دهد و به زبان خودشان او را تهدید می‌کند که اگر سال بعد به بار نیاید همچو و همچو از بیخ و بنش بر خواهد کند. در خانه پدری‌ام تاکی هست بسیار کهن. در همان اوایل آشنایی ما با "سگزاباد" یادم است یک سال از میوه افتاد و پدرم یکی از همین طبیب‌های تاک را از "سگزاباد" احضار کرد. و این صحنه دیدنی پیش چشم کودکان ما بچه‌های خانه اتفاق افتاد. و چه خوب یادم است که سال بعد تاک کهنه ما به میوه آمد. درست است که مرغی پای آن چال کردند و خاک باغچه را هم که کرم زده بود عوض کردند (آل احمد، ۱۳۵۳: ۵۳-۵۴).

اشاره مختصری به وجود رسم ترساندن درخت در کتاب فرهنگ عامیانه دماوند به قلم مهدی علمداری نیز یافت می‌شود:

اگر درختی میوه ندهد، یک نفر تبر را می‌گیرد و می‌گوید: الان درخت را قطع می‌کنم، یکی دیگر می‌آید و ضمانت می‌کند، درخت سال دیگر میوه می‌دهد (علمداری، ۱۳۷۹: ۱۸۷).

توصیف روند تهدید کردن درخت میوه در داستان درخت گلابی گلی ترقی، که بر اساس خاطرات بچگی اش نوشته شده است، وجود چنین مراسم در اطراف دماوند نیز تأیید می‌کند. در این داستان باغبان پیری در باغ دماوند اول به درخت گلابی تنبل التماس می‌کند تا بار بیاورد، باهانش حرف زده، نصیحت اش کرده، قربان صدقه‌اش رفته [...] ناز و نوازشش کرده...؛ [بعد] از کوره در رفته، داد کشیده، فحش جدوآباد بهش داده و لگد به تنه اش بی خاصیتش زده، تف به روی بی حیایش انداخته... (ترقی، ۱۳۸۰: ۱۳۱).^۱

بالاخره باغبان به ارعاب و تهدید توسل می‌کند. این صحنه از قول ارباب صاحب باغ که شاهد آن است، بازگو می‌شود:

باغبان، لبه تبر را به تنه درخت می‌مالد. لغتش می‌دهد. [...] می‌گوید: "ای درخت، تو بر خلاف قانون باغ رفتار کرده‌ای و سزاوار مرگی." و تبر را بالای سرش چرخ می‌دهد. نزدیک به کوبیدن و قطع کردن تنه درخت است که کدخدا مچش را در هوا می‌گیرد. دیگران، همراهان، صلوات می‌فرستند.

کدخدا مداخله می‌کند. با درخت حرف می‌زند. شفاعت می‌کند. ریش گرو می‌گذارد. از طرف درخت به باغ و باغبان و به من قول می‌دهد که این درخت از خر شیطان پایین خواهد آمد و برای جبران بد رفتاری اش سال دیگر گلابی‌های بزرگ‌تری به ما و جامعه گیاهان خواهد بخشید و باز صلوات می‌فرستند و همراهان نیز شفاعت می‌کنند و درخت را سخت شرمزده و پشیمان و منکوب می‌سازند ... (همانجا: ۱۴۶-۱۴۷).

می‌بینیم که چه در لهستان و چه در ایران، ما با همین پدیده وادار کردن درخت به زاییدن میوه از راه تشویق و نوازش و یا تهدید و تنبیه سر و کار داریم. روش‌های آن انقدر شبیه هم‌اند که احتمال اینکه اصلاً ارتباطی با همدیگر نداشته باشند بسیار کم بلکه بعید است.

نکته قابل ذکر هم این است که در ایران دست بردن - اول به ارعاب و بعد به وساطت ضامن نه تنها در مورد درختان، بلکه نیز زنان و حیوانات نازا (در مراسم «لال شو» مازندران) و همچنان در مراسم طلب باران (در مناطق مختلف کشور) به کار می‌آید (میرنیا، ۱۳۶۹: ۲۱۵-۲۳۳)، که هدف از

۱. باز هم با تشکر از خانم ثریا موسوی که توجهم را به این داستان جلب کرد.

آن پافشاری به قوای فرا طبیعی (خدا؛ خدایان قدیم آب و طبیعت) است تا بارداری یا فراوانی میوه یا آب باران بدهند. ظاهراً در پشت افسونگری درختان میوه نیز اعتقاد فراموش شده‌ای به روح درخت یا موجودی که در آن زندگی می‌کند وجود دارد.

چیزی دیگر که در این مراسم به چشم می‌خورد، پیوند نزدیکی بین انسان و درخت است. در ایران حاملگی زن می‌تواند روی بار درخت تأثیر داشته باشد؛ همچنان در فرهنگ اسلاوهای جنوبی نیز اعتقادی به وابستگی باروری زن و درخت وجود دارد. مردم‌شناس برجسته لهستانی، "کازیمیژ مشینسکی"، می‌نویسد:

در صربستان زنی که نمی‌خواهد بچه‌های بیشتری داشته باشد، به دور یک درخت نازا دور می‌زند و می‌گوید "من آن وقت بچه می‌زایم که تو میوه زایی" ، بدین معنی که: "حالا دیگر من می‌خواهم مثل تو عقیم بشوم" (Moszyński 1967, 287).

از سوی دیگر به شاخه‌های درخت سنگ‌های جمع آوری شده قبرستان را آویختن به اعتقادی به ارتباطی بین درخت میوه و ارواح درگذشتگان حاکی است، همان‌طوری که در بعضی کشورهای اروپا مرگ کدخدا به خشک شدن و مرگ درخت منجر می‌شود.

نمونه‌های فوق به روشنی نشان می‌دهند که در اعتقادات و مراسم و جهان‌بینی عامیانه مردم اروپا (به‌خصوص اروپای شرقی) و مردم ایران همانندی‌های چشمگیر و زمینه‌های اشتراکی زیادی وجود دارد که به ریشه‌های مشترکشان برمی‌گردد. مؤلف این مقاله در کارهای دیگر خود نیز سعی می‌کرده تا موارد دیگری از پدیده‌های مشترک فرهنگ عامیانه مردم ایران و ملل اروپای شرقی را نشان بدهد (Krasnowolska, 1995, 2000, 1394). به‌ویژه باورها و تشریفات که به تأمین فراوانی محصولات و حاصل خیزی و تندرستی آدم‌ها و حیوانات مربوط‌اند و در فصل‌ها و نقاط مشخص سال (به‌خصوص اعتدال بهاری و انقلاب زمستانی) انجام می‌شوند و می‌شود گفت که ما با بازمانده‌های یک سیستم عقیدتی فراموش شده‌ای سر و کار داریم که بین کشاورزان و دامداران ابتدایی سرزمین‌های وسیع آسیا و اروپای مشترک بود.

1. Kazimierz Moszyński (1887-1959).

کتابنامه

- انجوی شیرازی، ابوالقاسم. (۱۳۵۲). جشن‌ها و آداب و معتقدات زمستان. جلد اول. تهران
- آل احمد، جلال. (۱۳۵۳). تات نشین‌های بلوک زهرا. چاپ چهارم. تهران
- بهرنگی، صمد. (۱۳۴۲). یک هلو هزار هلو. تهران
- ترقی، گلی. (۱۳۸۰). «درخت گلابی»، در: جایی دیگر. چاپ دوم. تهران.
- روح‌الامینی، محمود. (۱۳۷۶). آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز. تهران.
- علمداری، مهدی. (۱۳۷۹). فرهنگ عامیانه دماوند. تهران .
- کراسنولسکا، آنا. (۱۳۹۴). "زرز دومزیل و تطبیق آداب و رسوم عامیانه اقوام ایرانی و اسلاو"، شاعر تاریخ یادگارنامه محمدابراهیم باستانی پاریزی، به خواستاری و اشراف حمید و حمیده باستانی پاریزی. تهران.
- میرنیا، سید علی. (۱۳۶۹). فرهنگ مردم. تهران.

- Borjian, Habib, „Kashan vi. The Esbandi festival”, *Encyclopaedia Iranica* XVI/1, 29-32; <http://www.iranicaonline.org/articles/kashan-vi-esbandi-festival>
- Bystroń, Jan Stanisław. (1980). „Wymuszanie urodzaju na drzewach owocowych”, *Tematy, które mi odradzano*, oprac. L. Stomma, Warszawa, 175-198.
- Krasnowolska, Anna. (1995). “The Prophet Xezr-Eliās in Iranian popular beliefs: with some Slavic parallels”, *Islam i chrześcijaństwo*, A. Zaborski (ed.), Kraków, 159-176.
- Krasnowolska, Anna. (2000). “Iranian Ceremonial Songs of the Winter Cycle”, *Acta Orientalia Acaemiae Scientiarum Hungaricae* 53, 219-234.
- Moszyński, Kazimierz (1967), *Kultura ludowa Słowian* II/1, Warszawa
- Wielka Encyklopedia PWN*, t. XII (2002), Warszawa